



دوگانه زن آسمانی، زن زمینی در نگاه علامه طباطبایی

یک پژوهشگر حوزه اجتماعی طی یادداشتی به موضوع دوگانه زن آسمانی؛ زن زمینی در نگاه علامه طباطبایی پرداخت.

یک پژوهشگر حوزه اجتماعی طی یادداشتی به موضوع دوگانه زن آسمانی؛ زن زمینی در نگاه علامه طباطبایی پرداخت.

به گزارش خبرگزاری مهر، سوسن باستانی پژوهشگر حوزه اجتماعی طی یادداشتی به موضوع دوگانه زن آسمانی؛ زن زمینی در نگاه علامه طباطبایی پرداخت. جزئیات یادداشت به شرح ذیل است:

در اسلام، زن در تمامی احکام عبادی و حقوق اجتماعی شریک مرد است، او نیز مانند مردان می تواند مستقل باشد و هیچ فرقی با مردان ندارد (نه در ارث و نه در کسب و انجام معاملات، و نه در تعلیم و تعلم، و نه در به دست آوردن حقی که از او سلب شده، و نه در دفاع از حق خود و نه احکامی دیگر)؛ مگر تنها در مواردی که طبیعت خود زن اقتضا دارد که با مرد فرق داشته باشد.

از نظر علامه طباطبایی اصلی ترین تفاوت زن و مرد در این است که زنان از حکومت، جنگیدن و قضاوت کنار گذاشته شده اند، یک دوم مردان ارث می برند، باید حجاب داشته باشند و از شوهران شان اطاعت کنند. علامه این محدودیت ها را محرومیت می داند و لزوم پرداخت نفقه از سوی مرد به زن را نیز راه جبران این محدودیت قلمداد می کند.

از نظر او اسلام این محرومیت ها را از این راه تلافی کرد که "نفقه"، یعنی هزینه زندگی را به گردن پدر یا شوهرش انداخته و بر شوهر واجب کرده که نهایت درجه ی توانایی خود را در حمایت از همسرش به کار ببرد و حق تربیت فرزند و پرستاری او را نیز به زن داده است.

این تسهیلات را هم برای او فراهم کرده که جان و ناموسش و حتی آبرویش را از اینکه دنیال سرش حرف بزنند؛ تحت حمایت قرار داده و در ایام عادت حیض و ایام نفاس عبادت را از او ساقط کرده و برای او در همه ی حالات ارفاق لازم دانسته است.

علامه از آنچه گفته شد نتیجه می گیرد که زن از جهت کسب علم، بیش از علم به اصول معارف و فروع دین؛ یعنی احکام عبادات و قوانین جاریه در اجتماع؛ وظیفه وجوبی دیگر ندارد، و از ناحیه ی عمل هم همان احکامی را دارد که مردان دارند، به اضافه ی اینکه اطاعت از شوهرش نیز واجب است، البته نه در هر چیزی که او بگوید و بخواهد؛ بلکه تنها در مسئله مربوط به بهره های جنسی، و اما تنظیم امور زندگی فردی، یعنی رفتن به دنیال کاروکاسبی و صنعت، و نیز در تنظیم امور خانه، و نیز مداخله در مصالح اجتماعی و عمومی، از قبیل دانشگاه رفتن یا اشتغال به صنایع و حرفه های مفید برای عموم و نافع در اجتماعات، با حفظ حدودی که برایش معین شده، هیچ یک بر زن واجب نیست.

علامه دنیال کردن این امور از طرف زنان را اگرچه واجب نمی داند، نهی هم نمی کند و رفتن به دنیال کار و علم و تربیت را افتخاری برای زنان و فضل آنان به جامعه می داند. از نظر علامه سنت نبوی نیز این نگاه را تأیید می کند. به نظر علامه احکام اسلام برحسب فطرت و آفرینش زن و مرد تنظیم شده است و به همین دلیل هم به سعادت بشر منجر می شود.

علامه معتقد است در امر وظایف و حقوق، همه ی افراد با یکدیگر مساوی هستند؛ اما مقتضای این تساوی در حقوق، که عدل اجتماعی به آن حکم می کند، این نیست که تمامی مقام های اجتماعی متعلق به تمامی افراد جامعه شود.

چگونه ممکن است یک کودک یا فرد نادان و یک شخص ضعیف جای یک فرد عاقل یا توانا را بگیرند؟ آنچه عدالت اجتماعی اقتضا دارد و معنای تساوی را تفسیر می کند این است که در اجتماع، هر صاحب حقی به حق خود برسد و هرکس به قدر وسعش پیش برود؛ پس تساوی بین افراد و بین طبقات تنها برای همین است که هر صاحب حقی به حق خاص خود برسد، بدون اینکه حقی مزاحم حق دیگری شود، یا به انگیزه دشمنی یا تحکم و زورگویی یا هر انگیزه دیگر به کلی مهمل و نامعلوم گذاشته شود، یا صریحاً باطل شود.

علامه تساوی و برابری را رسیدن هرکس به حق خودش می داند؛ اما همچنین معتقد است که اختلاف طبیعی بین زن و مرد موقعیت اجتماعی آن ها را متفاوت کرده است. علامه تفاوت جسمی زن و مرد را علت تفاوت احساسی و عقلی آن ها می داند.

از نظر او، در نتیجه ی این تفاوت، تکالیف عمومی و اجتماعی زن و مرد هم با یکدیگر متفاوت می شود.

اسلام در وظایف و تکالیف عمومی و اجتماعی که قوامش با یکی از این دو چیز یعنی تعقل و احساس است، بین زن و مرد فرق گذاشته. آنچه ارتباطش به تعقل بیشتر از احساس است ”از قبیل ولایت و قضا و جنگ “ را مختص به مردان کرده و آنچه از وظایف که ارتباطش بیشتر با احساس است تا تعقل، مختص به زنان کرده، مانند پرورش اولاد و تربیت او و تدبیر منزل و امثال آن. آنگاه مشقت بیشتر وظایف مرد را از این راه جبران کرده که سهم ارث او را دوبرابر سهم ارث زن قرار داد.

علامه از بحث های خود نتیجه می گیرد که غالب مردان از زنان مدبرتر هستند و در نتیجه ی آن بیشتر تولید و تصمیم گیری های دنیا به دست آنان انجام می شود؛ درحالی که زنان به دلیل غلبه ی احساس بر عقل، بیشتر مصرف کننده اند و باز به همین دلیل هم اسلام تسهیلات و تخفیف هایی برای آن ها در نظر گرفته است.

به طور کلی، علامه از دو نوع زن در تفسیر خود صحبت می کند: زن آسمانی و زن زمینی. در چشم انداز الاهیاتی، علامه در تفسیر آیات مربوط به خلقت زن و مرد، زن را موجودی برابر و هم&rdm;سان با مرد توصیف می کند که از تمام توانایی ها و ویژگی های انسانی مانند مرد برخوردار است. به نظر او زن نزد خدا با همان معیاری سنجیده می شود که مرد، یعنی تقوا؛ بدین ترتیب، زن در آغاز آفرینش و در پایان آن موجودی مشابه مرد تعریف می شود.

زن مانند مرد خلیفه خدا روی زمین است. در صفاتی هم که قرآن برای انسان ها برمی شمارد، هم زن و هم مرد مورد خطاب قرار می گیرند و هر دو به صورت مشابه توصیف می شوند. در تعریفی که علامه از زن آسمانی ارائه می کند، برای او توانایی هایی مشابه مرد قائل می شود؛ اما تکالیف و حقوقی که علامه برای زن در نظر می گیرد، بر پایه تعریفی است که از زن زمینی در نظریه اجتماعی اش ارائه می دهد.

زن زمینی موجودی است که علامه او را برحسب ویژگی طبیعی و زیستی اش تعریف می کند. این ویژگی که به تبع خود مادری را نیز به دنبال دارد، در نگاه علامه، زندگی و وضعیت اجتماعی زن زمینی را تعیین می کند. برحسب این ویژگی، زن موجودی کم تر عاقل و بیشتر احساساتی توصیف می شود، در مقابل مرد موجودی عاقل و قوی است! بدین ترتیب، علامه به تفاوت بین زن و مرد معتقد است و از آنجا که از نظر او این تفاوت ها طبیعی و تغییرناپذیر به حساب می آیند، احکام و حقوقی هم که بر اساس آن ها تدوین می شوند، ثابت و تغییرناپذیرند.

به نظر علامه، این ویژگی در زن و مرد مبنای تنظیم روابط و مناسبات آن دو را در قرآن تشکیل می دهد. بدین ترتیب علامه به طور کلی وقتی از برابری و مشابهت زن و مرد در حقوق انسانی صحبت می کند، از یک زن و مرد عام ”آسمانی “ سخن می گوید؛ درحالی که ما در عالم واقع زن و مرد عام نداریم! همه ی انسان ها خاص هستند؛ یعنی تحت وضعیت خاص اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و حتی جغرافیایی متفاوت شکل می گیرند و رشد می کنند! وضعیتی که دائم در حال تغییر است؛ بنابراین نمی توان وضعیتی را ثابت در نظر گرفت و بقیه ی وضعیت ها را با توجه به آن سنجید، قضاوت کرد و درباره شان حکم صادر کرد.